

« زن و مطالعات خانواده »

سال دوم - شماره ۸ - تابستان ۱۳۸۹

ص ص ۱۲۵-۱۱۵

بررسی ارتباط بین سبک های دلبستگی و میزان بی ثباتی ازدواج در زنان و مردان متأهل

دکتر علی محمد نظری^۱

حسین صاحب‌دل^۲

مسعود اسدی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و میزان بی‌ثباتی ازدواج در زنان و مردان متأهل انجام شد. روش این پژوهش از نوع پیمایشی و جامعه آماری عبارت بود از کلیه کارمندان متأهل دانشگاه شهید بهشتی تهران، که از بین آن‌ها ۱۵۰ نفر (۸۷ نفر مرد و ۶۳ نفر زن) به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان هازن و شیور (۱۹۸۷) و شاخص بی‌ثباتی ازدواج ادواردز و همکاران (۱۹۸۷) بود. داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس یک راهه و آزمون پس‌تجربی شفه، تحلیل شد. نتایج تحلیل واریانس یک راهه نشان داد که بین افراد دارای سبک‌های دلبستگی سه‌گانه از نظر میزان بی‌ثباتی ازدواج، تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج آزمون شفه نشان داد میانگین بی‌ثباتی ازدواج در سبک دلبستگی اضطرابی دوسویه به طور معناداری بیش‌تر از سبک دلبستگی ایمن بود ($P < 0/05$). در این پژوهش تفاوت معناداری بین میانگین بی‌ثباتی ازدواج در دو سبک دلبستگی اجتنابی و اضطرابی دوسویه و دو سبک دلبستگی ایمن و اجتنابی مشاهده نشد. با توجه به نتایج به‌دست آمده نمی‌توان ادعا کرد که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن نسبت به سبک اجتنابی، ثبات بیش‌تری را در ازدواج تجربه می‌کنند. نتایج این پژوهش می‌تواند در پیش‌بینی و حل مسائل ازدواج کمک کند.

واژگان کلیدی: سبک‌های دلبستگی، بی‌ثباتی ازدواج، زنان و مردان متأهل

۱- استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران.

۲- دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه تربیت معلم تهران.

۳- دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه تربیت معلم تهران.

مقدمه

ازدواج تقریباً در تمامی جوامع، رسمی مهم تلقی می‌شود (مداتیل و بنشوف^۱، ۲۰۰۸). ازدواج و رابطه زناشویی منبع حمایت، صمیمیت^۲ و لذت انسان است. از طرفی ازدواج سبب پیدایش همکاری، همدردی، علاقه، مهربانی، بردباری و مسؤولیت‌پذیری نسبت به خانواده خواهد بود (بات^۳، ۲۰۰۵). تغییرات تکنولوژی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی در تغییر کارکرد اولیه ازدواج که شامل عشق، محبت و صمیمیت بین زن و شوهر می‌باشد، نقش اساسی داشته است (برگرو هانا^۴، ۱۹۹۹). عوامل گوناگونی چون عوامل شخصیتی و تجارب دوران کودکی نقش به‌سزایی را در برقراری روابط صمیمانه و ایجاد عشق و تفاهم در زوجها ایفا می‌کنند و همین امر نیز به نوبه خود در ثبات ازدواج بسیار مؤثر است (صدقی طارمی، ۱۳۸۳).

بی‌ثباتی ازدواج^۵ همراه مفاهیمی مانند از هم پاشیدگی زناشویی^۶، قطع روابط زناشویی^۷، طلاق^۸، کیفیت زناشویی پایین و ترک ازدواج، استفاده شده است (براون و همکاران^۹، ۲۰۰۶). می‌توان گفت که این موارد در عین حال که به هم مرتبط‌اند، مفاهیم متمایزی هستند. از هم پاشیدگی زناشویی عمل قانونی انحلال یک ازدواج را به واسطه طلاق یا جدایی دائمی، تعیین می‌کند. به عبارت دیگر قطع روابط زناشویی، در برگرفته از هم پاشیدگی عمدی از طریق طلاق یا جدایی و از هم پاشیدگی غیر عمد از طریق مرگ است. کیفیت زناشویی پایین نیز، در مقایسه با ارزش‌یابی کیفی از ازدواج سالم مشخص می‌شود. کیفیت زناشویی پایین در واقع درجه پایینی از سازگاری، رضایت پایین، ناخشنودی در یک رابطه و شاید عملکرد نابسند زوجه را نشان می‌دهد. کیفیت زناشویی پایین لزوماً بر تمایل بالا برای طلاق، جدایی یا ترک کردن رابطه دلالت نمی‌کند (بوث و همکاران^{۱۰}، ۱۹۸۵).

در تعریفی واضح‌تر از بی‌ثباتی ازدواج می‌توان گفت که این اصطلاح برای مشخص کردن گرایش یک زوج به انحلال ازدواج دلالت دارد. بی‌ثباتی ازدواج در این تعریف در برگرفته سه حالت است که عبارتند از: ۱- یک وضعیت عاطفی (من چه احساسی درباره ازدواجم دارم). ۲- نگرانی‌های شناختی رابطه (من چه فکری درباره چگونگی نتیجه احساسم می‌کنم یا پشت احساس من چه فکری وجود دارد؟). ۳- اعمال معین (من واقعاً در نتیجه احساسم و افکار متعاقب آن دست به چه اعمالی می‌زنم؟) (وایت و لو و لوین^{۱۱}، ۲۰۰۹). در تعریفی دیگر، مفهوم بی‌ثباتی ازدواج به عنوان گرایش زوج به طلاق اشاره دارد که

1-Madathil&Benshoff

2-intimacy

3-Batt

4- Berger& Hannah

5- marital instability

6-Marital dissolution

7- Marital relationship disruption

8-divorce

9-Brown & et al

10-Booth& et al

11-Waite,Lou&Lewin

این موضوع شامل دو حالت است: ۱- حالتی شناختی (فکر کردن درباره این موضوع که آیا ازدواجشان در وضعیت دشواری قرار دارد یا فکر به وقوع پیوستن طلاق) ۲- حالت رفتاری (عملی که فرد در نتیجه احساسش و یا در گفتگو با همسرش درباره طلاق انجام می دهد). در واقع بی ثباتی ازدواج زمانی مطرح است که یک عضو از زوج یا هر دو عضو زوج، درباره طلاق یا جدایی می اندیشند و یا اعمالی را انجام می دهند که به پایان رساندن ازدواج، گرایش دارد (بوث و همکاران، ۱۹۸۵؛ بروان و همکاران، ۲۰۰۶؛ هالوگ و ریچتر^۱، ۲۰۱۰).

به طور کلی مفهوم بی ثباتی به عنوان قطب منفی از یک پیوستاری که تداوم و پیوستگی ازدواج را نشان می دهد، دیده می شود. اگر یک ازدواج باثبات و پایدار نیروهای زیادی دارد که هر عضو زوج را ملزم به با هم بودن می کند، یک ازدواج ناپایدار و بی ثبات نیروهایی دارد که هر عضو زوج را در جهت جدا شدن از هم سوق می دهد (بوث، ۱۹۸۳). بی ثباتی ازدواج از عوامل درون فردی و بین فردی متعددی نشأت می گیرد. در این میان یکی از عوامل درون فردی مؤثر بر بی ثباتی ازدواج، دلبستگی^۲ است. دلبستگی پیوند هیجانی پایدار بین دو فرد است، به طوری که یکی از طرفین می کوشد مجاورت به انگاره دلبستگی^۳ دلبستگی^۳ را حفظ کرده و به گونه ای عمل کند تا مطمئن شود که ارتباط ادامه دارد (فلانگان^۴، ۱۹۹۹). رفتار دلبستگی هنگامی که شخص احساس هایی نظیر ترس، غمگینی و بیماری دارد، فعال می شود و فرد را به جست و جو یا نزدیک ماندن به شخص آشنا، وادار می سازد (زیممرن و بیکر^۵، ۲۰۰۲). در نظریه دلبستگی بر این نکته تأکید شده که روابط اولیه دوران کودکی، سبک های دلبستگی را شکل می دهند و بر دیدگاه فرد در مورد خود، دیگران و روش سازمان دهی روابط بین فردی، تأثیر می گذارند (یارنوز - یابن^۶، ۲۰۱۰). سبک های دلبستگی را می توان به صورت الگوهای تفکر، احساس و رفتارهای شخصی در رابطه نزدیک با مراقب، شریک عاطفی و دیگر افراد صمیمی تعریف کرد (بوتوناری و همکاران^۷، ۲۰۰۷). اینسورث، بلهار و واترز، ۱۹۸۷، به نقل از لی^۸، ۲۰۱۰، سه سبک دلبستگی ایمن^۹، اجتنابی^{۱۰} و دوسوگرا^{۱۱} را در کودکی توصیف کردند که در بزرگسالی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. افراد دارای سبک دلبستگی ایمن در برقراری روابط صمیمی راحت هستند، به دریافت حمایت از سوی دیگران تمایل نشان می دهند، تصویری مثبت از خود دارند و از دیگران توقعات و انتظارات مثبت دارند. افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی خود را از لحاظ هیجانی سرد و دارای سوء ظن تلقی می شوند. آن ها اعتماد و اتکا

1-Hahlweg& Richter

2-attachment

3-attachment figure

4-Flanagan

5-Zimmermann

6-Yárnoz-Yaben

7-Bottonari

8-Ly

9-secure

10-avoidant

11- ambivalence

به دیگران را برای خود مشکل می‌یابند و هنگامی که دیگران خیلی با آن‌ها صمیمی شوند احساس نگرانی می‌کنند. افراد دارای سبک دلبستگی دوسوگرا خود را به عنوان افرادی که به درستی از جانب دیگران درک نشده و دارای کمبود اعتماد به نفس هستند، در نظر می‌گیرند و از این امر که دیگران آن‌ها را ترک کرده یا به طور واقعی دوست نداشته باشند، احساس نگرانی می‌کنند (مارکوس^۱، ۲۰۰۳).

در خصوص رابطه سبک‌های دلبستگی با مسائل زناشویی و موضوعات ازدواج، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. برای مثال (کوبک و هازان، ۱۹۹۱^۲؛ سنچک و لئونارد، ۱۹۹۲^۳، به نقل از گالو و اسمیت، ۲۰۰۱^۴) در مطالعه‌ای نشان دادند که بین سبک دلبستگی و سازگاری زناشویی همبستگی معناداری وجود دارد (کولینس^۵، ۱۹۹۶، به نقل از گالو و اسمیت، ۲۰۰۱). نیز در پژوهشی نشان دادند که تعامل سبک دلبستگی زوج‌ها ممکن است به طور معناداری عملکرد زناشویی را پیش بینی کند. برن و شیور^۶ (۱۹۹۸، به نقل از جلالی تبار، ۱۳۸۵) در پژوهشی ارتباط بین سبک دلبستگی و متارکه زوج‌ها را تأیید کردند. در ایران مظاهری (۱۳۷۹) در پژوهشی نقش دلبستگی بزرگسالان در کنش‌وری ازدواج مورد بررسی قرار داد و نشان داد که همبستگی بالایی بین سبک دلبستگی، ساختار خانواده و سازگاری زناشویی وجود دارد. همچنین در پژوهشی که توسط تیموری (۱۳۸۷) انجام گرفت نتایج نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی اضطرابی دوسویه با تعارضات زناشویی هم در زنان و هم در مردان رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. بدین معنا که زندگی زناشویی افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی دوسویه با تعارضات زناشویی بیش‌تری همراه می‌باشد. همچنین در این پژوهش نشان داده شد که میان سبک دلبستگی اجتنابی با تعارضات زناشویی هم در زنان و هم در مردان ارتباط مستقیم و معناداری وجود دارد. بدین معنی که زندگی افرادی با سبک دلبستگی اجتنابی با تعارضات زناشویی بیش‌تری همراه می‌باشد. همچنین بین سبک دلبستگی ایمن با تعارضات زناشویی، همبستگی منفی و معناداری یافت شد، بدین معنی که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن در زندگی زناشویی خود تعارضات کمتری دارند.

در جمع بندی مبانی نظری و پژوهشی ارائه شده می‌توان گفت شناخت نقش سبک‌های دلبستگی زوج‌ها و همچنین شناخت نتایج تعاملات سبک‌های دلبستگی بر ازدواج، می‌تواند در پیش‌گیری از بی‌ثباتی ازدواج و یا انجام مداخلات بالینی پیرامون اثرات دلبستگی بر ازدواج، ضرورت انجام پژوهشی را در این زمینه موجه سازد. با این حال جست و جوی انجام شده در پایگاه‌های علمی حاکی از آن است که این شیوه تاکنون کمتر در ایران مورد بررسی علمی قرار گرفته است. به همین دلیل هدف پژوهش حاضر بررسی ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و بی‌ثباتی ازدواج در نظر گرفته شد تا از این طریق بستر و زمینه به‌کارگیری این شیوه در میان روان‌شناسان و مشاوران در ایران فراهم شود. بر این اساس در

1-Marcus

2-Kobak&Hazan

3-Senchak&Leonard

4- Gallo & Smith

5-coolins

6-bernen&shaver

پژوهش حاضر سوالات زیر مطرح می‌شود: ۱- آیا بین افراد دارای سبک‌های دلبستگی سه‌گانه از نظر میزان بی‌ثباتی ازدواج، تفاوت معناداری وجود دارد؟ ۲- میزان بی‌ثباتی ازدواج در کدام یک از سبک‌های دلبستگی بیش‌تر است؟

روش

پژوهش حاضر در چارچوب یک طرح غیر آزمایشی، از نوع پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه کارمندان متاهل دانشگاه شهید بهشتی تهران بود که از بین آن‌ها ۱۵۰ نفر (۸۷ مرد و ۶۳ زن)، به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و مورد آزمون قرار گرفتند. لازم به ذکر است که پیش از تکمیل مقیاس‌های مورد نظر توسط آزمودنی‌ها، توضیحاتی در زمینه هدف پژوهش و شیوه تکمیل مقیاس‌های استفاده شده توسط پژوهش‌گران، برای آزمودنی‌ها ارائه گردید. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل واریانس یک‌راهه^۱ و آزمون تعقیبی شفه^۲ استفاده گردید.

ابزار پژوهش

۱. **شاخص بی‌ثباتی ازدواج:**^۳ شاخص بی‌ثباتی ازدواج، یک ابزار ۱۴سؤالی است که برای اندازه‌گیری عدم ثبات ازدواج زناشویی توسط (ادواردز و همکاران^۴، ۱۹۸۷، به نقل از ثنایی، ۱۳۸۷) تدوین شده است. این آزمون برای اولین بار در سال ۱۹۸۰ برای ۲۰۳۴ زن و مرد متأهل زیر ۵۵ سال و هم‌چنین براینز و مرد متأهل ۱۵۷۸ در سال ۱۹۸۳ به کار گرفته شد. روایی این مقیاس در پژوهش‌های متعددی مورد سنجش و تأیید قرار گرفته است و همبستگی مثبت آن با مقیاس‌های مربوط به مشکلات و اختلافات زناشویی و همبستگی منفی آن با مقیاس‌های مربوط به تعامل و خرسندی زناشویی همبستگی مورد تأیید قرار گرفته است. پایایی این مقیاس با روش آلفای کرونباخ ۰/۹۳ گزارش شده است (ثنایی، ۱۳۸۷). در ایران نیز یاری پور (۱۳۷۹)، برای محاسبه ضریب اعتبار این ابزار از روش همبستگی بین دو نیمه برای ارزیابی قابلیت اعتبار آزمون استفاده کرد و ضریب اعتبار را ۰/۷۰ گزارش نمود.

۲. **پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان^۵ (AAQ):** این پرسشنامه توسط هازان و شیور (۱۹۹۳) تدوین شده و شامل دو بخش است که در بخش اول (AAQ1) آزمودنی به سه پاراگراف که به شکل جمله‌های توصیفی طرح شده در یک مقیاس هفت درجه‌ای پاسخ می‌دهد. در بخش دوم (AAQ2) مجدداً همان توصیف‌ها مطرح شده، ولی این بار آزمودنی تنها با علامت زدن یکی از آن‌ها، تشابه خود را با یکی از توصیف‌ها بیان می‌کند. بخش دوم پرسشنامه بر اساس مقیاس مقوله‌ای است و از نتایج حاصل از آن برای گروه‌بندی سبک‌های دلبستگی پاسخ‌دهندگان استفاده می‌شود. در این پژوهش فقط بخش

1-Analysis of Variance (ANOVA)

2- post-hoc Scheffe test

3- Marital Instability Index(MII)

4- Edwards

5-AdultAttachmentQuestionnaire

دوم این پرسشنامه مورد استفاده قرار گرفت که از این طریق آزمودنی‌ها در یک مقیاس اسمی به سبک-های مختلف دلبستگی اختصاص داده شدند. ضریب اعتبار از طریق آلفای کرونباخ و باز آزمایی به ترتیب ۰/۷۹ و ۰/۷۳، گزارش شده است. روایی پرسشنامه دلبستگی بزرگ سال رضایت بخش و معنی دار است (کراول، فارلی و شیور، ۱۹۹۹). در ایران نیز ضریب اعتبار این پرسشنامه توسط بشارت (۱۳۷۹) با استفاده از روش باز آزمایی ۰/۹۲، گزارش شد.

یافته‌ها

جدول ۱. توزیع میانگین‌ها و مجموع مجذورات سبک‌های دلبستگی

سبک‌های دلبستگی	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد میانگین	ناحیه رد در سطح آلفای ۵ درصد	
					کمینه	بیشینه
ایمن	۴۹	۸/۳۴۴۹	۶/۱۳۵۷۲	۰/۸۷۶۵۳	۶/۴۸۲۵	۱۰/۰۰۷۳
اضطرابی دوسویه	۳۲	۱۲/۶۲۵۰	۱۱/۳۵۰۰۰	۲/۰۰۶۴۲	۸/۵۳۳۹	۱۶/۷۱۷۱
اجتنابی	۶۹	۹/۹۷۱۰	۴/۶۱۷۶۵	۰/۵۵۵۹۰	۸/۸۶۱۷	۱۱/۰۸۰۳
کل	۱۵۰	۹/۹۷۳۳	۷/۱۵۲۱۸	۰/۵۸۳۹۷	۸/۸۱۹۴	۱۱/۱۲۷۳

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود میانگین سبک اضطرابی از سبک‌های دلبستگی ایمن و اجتنابی بیش‌تر است.

پاسخ به سوالات پژوهش

۱. آیا بین افراد دارای سبک‌های دلبستگی سه‌گانه از نظر میزان بی‌ثباتی ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد؟

جدول ۲. تحلیل واریانس یک‌راهه برای مقایسه سبک‌های دلبستگی و میزان بی‌ثباتی ازدواج

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	P
بین گروه‌ها	۳۷۱/۳۹۰	۲	۱۸۵/۶۹۵	۳/۷۶۵	۰/۰۲۵
درون گروه‌ها	۷۲۵/۵۰۳	۱۶۷	۴۹/۳۲۳		
کل	۷۶۲۱/۸۹۳	۱۴۹			

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، بین افراد دارای سبک‌های دلبستگی سه‌گانه از نظر میزان بی‌ثباتی ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد ($P < ۰/۰۵$).

۲. میزان بی ثباتی ازدواج در کدامیک از سبک های دلبستگی بیشتر است؟

جدول ۳. نتایج آزمون شفه برای مقایسه میانگین های سبک های دلبستگی و بی ثباتی ازدواج

ناحیه رد در سطح آلفای	معناداری		انحراف استاندارد	تفاوت میانگین ها	گروه ۲	گروه ۱
	۵ درصد	کمینه				
بیشینه						
	۴/۳۲۸	-۸/۳۲۷۴	۰/۰۲۵	۱/۵۹۶۲۳	-۴/۳۸۰۱۰	ایمن اضطرابی
	۱/۵۱۸۴	-۴/۹۷۰۶	۰/۴۲۳	۱/۳۱۲۰۳	-۱/۷۲۶۱۲	دوسویه اجتنابی
	۸/۳۲۴۷	۰/۴۳۲۸	۰/۰۲۵	۱/۵۹۶۲۳	۴/۳۸۰۱۰	اضطراب دوسویه
	۶/۳۶۴۸	-۱/۰۶۰۵	۰/۲۱۳	۱/۵۰۲۰۶	۲/۶۵۳۹۹	ایمن اجتنابی
	۴/۹۷۰۶	-۱/۵۱۴۸	۰/۴۲۳	۱/۳۱۲۰۳	۱/۷۲۶۱۲	اجتنابی ایمن
	۱/۰۶۰۵	-۶/۳۶۴۸	۰/۲۱۳	۱/۵۰۲۰۶	-۲/۶۵۳۹۹	اضطراب دوسویه

با توجه به جدول فوق نتیجه می گیریم که بین سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی دو سویه از نظر میزان بی ثباتی ازدواج تفاوت معنی داری وجود دارد ($P < 0/05$). این نتیجه بدان معناست که افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی دو سویه نسبت به افراد دارای سبک های دلبستگی ایمن میزان بیش تری از بی ثباتی را در ازدواج خود تجربه می کنند. از طرفی این تفاوت بین افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی و افراد دارای سبک های دلبستگی ایمن و اضطرابی دوسویه معنادار نبوده است ($P > 0/05$).

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط بین سبک های دلبستگی و میزان بی ثباتی ازدواج در زنان و مردان متأهل انجام شد. نتایج تحلیل واریانس یک راهه برای سوال اول پژوهش حاضر نشان داد که بین افراد دارای سبک های دلبستگی سه گانه از نظر میزان بی ثباتی ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/05$). این یافته به نوعی با مطالعات (کولینس، ۱۹۹۶، به نقل از گالو و اسمیت، ۲۰۰۱؛ کوبک و هازان، ۱۹۹۱ و سنچک و لئونارد، ۱۹۹۲، به نقل از گالو و اسمیت، ۲۰۰۱؛ برن و شیور، ۱۹۹۸، به نقل از جلالی تبار، ۱۳۸۵ و مظاهری، ۱۳۷۹)، هم سو است. در تبیین این یافته می توان گفت که افراد دارای سبک های دلبستگی مختلف دارای ویژگی های شخصیتی متفاوتی هستند که هر یک از این ویژگی ها می تواند تعیین کننده مهمی در ازدواج فرد قلمداد شود (صدقی طارمی، ۱۳۸۳). به عنوان مثال افرادی که سبک دلبستگی ایمن دارند به واسطه آن تمایل دارند به حوادث پردغدغه با سطوح پایین تری از اضطراب، نسبت به افرادی که در سطوح بالای بعد دلبستگی اضطرابی هستند واکنش نشان دهند. همچنین این افراد به احتمال بیش تری نسبت به افرادی که در درجات بالایی از ابعاد اضطرابی و اجتنابی قرار دارند، تجربیات مثبت در رابطه با شریک شان دارند و در پاسخ گویی به نیازهای او حساسیت بیش تری نشان می دهند و به طور کلی دیدگاه مثبت تری نسبت به خود دارند (میکلانکرو همکاران، ۲۰۰۲). افراد با سبک دلبستگی اجتناب گر، افرادی هستند که به طور معمول از صمیمیت، افراط و تفریط های هیجانی و حسادت

می‌ترسند. آن‌ها اعتقاد دارند که برای شاد بودن نیازی به عشق نیست و افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی دو سوپه افرادی هستند که عشق را تحت عناوینی مانند وسواس، افراط و تفریط در هیجان‌ها، جذابیت جنسی افراطی و حسادت در رابطه تجربه می‌کنند. در ضمن این افراد نگران این مسأله هستند که آیا واقعاً شریک‌شان به آن‌ها عشق و علاقه‌ای دارد یا تفکر درباره این‌که شاید شریک‌شان آن‌ها را ترک کند در این افراد غالباً وجود دارد (ایزننگ و فلانگان، ۲۰۰۱؛ به نقل از صدقی طارمی، ۱۳۸۳). لذا وجود تفاوت معنادار بین سبک‌های دلبستگی و میزان بی‌ثباتی ازدواج دور از انتظار نیست. نتایج آزمون شفه برای سؤال دوم پژوهش حاضر نشان داد که بین سبک دلبستگی ایمن و سبک دلبستگی اضطرابی دو سوپه از نظر میزان ارتباط با بی‌ثباتی ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد. بدین معنی که افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی دوسوپه نسبت به افراد دارای سبک دلبستگی ایمن میزان بیش‌تری از بی‌ثباتی را در ازدواج خود احساس می‌کنند. از طرفی این تحلیل‌ها حاکی از آن بود که تفاوت میزان بی‌ثباتی ازدواج در افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی با افراد دارای سبک‌های دلبستگی ایمن و اضطرابی دو سوپه معنادار نمی‌باشد. در این میان پژوهشی که مستقیماً این یافته‌ها را تایید کند، یافت نشد. اما می‌توان گفت، این نتایج تا حدی با یافته‌های مطالعه تیموری (۱۳۸۷) هماهنگ است. در تبیین احتمالی این یافته می‌توان گفت شاید دلیل بالا بودن بی‌ثباتی ازدواج در افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی دوسوپه، نسبت به سبک ایمن این باشد که چون افراد دسته اول اعتقاد ضعیفی نسبت به توانمندی‌های شخصی جهت مسئولیت‌پذیری دارند و هنگام برقراری ارتباط با دیگران - از جمله همسر خود- دچار اضطراب می‌گردند (هازن و شیور، ۱۹۸۷)، به احتمال بیش‌تری در ازدواج خود روابط متزلزل نشان می‌دهند. از طرفی این افراد به خاطر احساس عدم امنیت نمی‌توانند به شریک خود اعتماد کافی داشته باشند و همواره در نگرانی و دلشوره نسبت به نتیجه و پیامد روابط به سر می‌برند (گالو و اسمیت، ۲۰۰۱). از سوی دیگر افراد دارای سبک دلبستگی ایمن همواره به شریک خود اعتماد می‌کنند. این افراد بیش‌تر مسؤولیت‌پذیر بوده و کمتر برای روابط خود آینده شوم در نظر می‌گیرند. آن‌ها جدا شدن را یک فرایند استرس‌زا نمی‌دانند و همین باعث می‌شود که ترسی از روابط آینده خود نداشته باشند. این ایمنی خاطر منجر به تمرکز بیش‌تر بر زمان حال و لذت بیش‌تر از روابط می‌شود. این افراد محبت و علاقه خود را به‌طور مطمئن و کامل ابراز می‌کنند و کمتر از الگوهای مبهم ارتباطی استفاده می‌کنند (میکلانکر و همکاران، ۲۰۰۲). در این پژوهش تفاوت معناداری بین میزان بی‌ثباتی ازدواج در افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی و سبک‌های دلبستگی ایمن و اضطرابی دو سوپه دیده نشد. اما به‌طور کلی می‌توان گفت که این افراد احتمالاً در حد و وسط این پیوستار واقع می‌شوند. یکی از علل پایین بودن بی‌ثباتی ازدواج در افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی نسبت به اضطرابی دو سوپه، می‌تواند این باشد که از آن‌جایی که افراد دارای این سبک به علت احساس نا ایمنی در روابط، از صمیمیت و آمیختگی عاطفی واهمه دارند، از این رو به نظر می‌رسد نسبت به برقراری روابط صمیمانه دیگری، از جمله خروج از ازدواج فعلی‌شان و رفتن به سمت ازدواج جدیدی که مستلزم برقراری روابط نزدیک و صمیمانه دیگری می‌باشد، تمایل کمتری داشته باشند

(ایزنگ و فلانگان، ۲۰۰۱، به نقل از صدقی طارمی، ۱۳۸۳). به طور کلی نتایج این پژوهش نشان داد که بین افراد دارای سبک های دلبستگی سه گانه از نظر میزان بی ثباتی ازدواج تفاوت معناداری مشاهده می شود. از طرفی افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی دو سوپه نسبت به سبک دلبستگی ایمن میزان بیش تری از بی ثباتی را در ازدواج خود تجربه می کنند و افراد دارای سبک دلبستگی ایمن بیش ترین ثبات را در ازدواج خود دارند. نتایج این تحقیق همچنین نشان می دهد، شناخت سبک دلبستگی افراد و نحوه برقراری ارتباط بین کودک و مراقبانش، نقش مهمی در شناسایی و حل مسائل ازدواج او دارد. این یافته کاربردهای نظری و عملی را القا می نماید. در سطح نظری یافته های پژوهش حاضر بر اصالت دلبستگی و نقش تعیین کننده، پایدار و مستمر آن در طول ازدواج، دلالت دارد. همچنین در سطح نظری، بررسی ارتباط سبک های دلبستگی و بی ثباتی ازدواج هنوز مورد توجه پژوهشگران داخلی قرار نگرفته است، لذا انجام این پژوهش می تواند به عنوان شروع، توجه پژوهشگران داخلی را به این متغیرها جلب نماید. در سطح عملی نیز با توجه به تأثیرگذاری دلبستگی بر بی ثباتی ازدواج توجه بیش تر به این سازه در زندگی زناشویی و همچنین غنی تر شدن دلبستگی به هنجار و مداخلات بالینی برای رفع اختلالات ناشی از دلبستگی های نابه هنجار در زوج ها لازم به نظر می رسد. نتایج حاصل از این مطالعه می تواند برای مشاوران و متخصصان مسائل ازدواج و خانواده برای اتخاذ راهبردهای درمانی و حمایتی مفید و راه گشا باشد. پژوهش حاضر از محدودیت های نیز برخوردار است. با توجه به این که گروه نمونه را کارکنان دانشگاه شهید بهشتی تشکیل می دهند، تعمیم نتایج به تمامی اقشار و گروه ها باید با احتیاط صورت بگیرد، لذا برای موضع گیری قاطع تر در بررسی ارتباط دلبستگی و بی ثباتی ازدواج در جامعه ایرانی، انجام پژوهش های بیش تر در نمونه های متنوع تر و در سایر فرهنگ ها ضروری به نظر می رسد.

تقدیر و تشکر

از کارکنان دانشگاه شهید بهشتی که به عنوان آزمودنی در این پژوهش شرکت کردند و با همکاری صمیمانه آن ها اجرای پژوهش امکان پذیر گردید، تشکر و قدردانی می گردد.

منابع

- بشارت، محمد علی (۱۳۷۹). *هنجار یابی مقیاس دلبستگی بزرگسال*، (گزارش پژوهشی)، دانشگاه تهران.
- تیموری، سعید (۱۳۸۷). *بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و تعارضات زناشویی*، سومین کنگره ملی آسیب شناسی خانواده. تهران، ایران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ثنایی، باقر. (۱۳۸۷). *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: انتشارات بعثت.
- جلالی تبار، سمیه. (۱۳۸۵). *پیش بینی سبک‌های عشق ورزی بر اساس سبک‌های دلبستگی در کارمندان زن متاهل سازمان بهزیستی شهر تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
- صدقی طارمی، علیرضا. (۱۳۸۳). *رابطه بین سبک‌های دلبستگی و انواع عشق در دانشجویان متاهل شهید بهشتی*. پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.
- مظاهری، محمدعلی. (۱۳۷۹). *نقش دلبستگی بزرگسالان در کنش‌وری ازدواج*. مجله روان شناسی، ۴(۳)، ۲۸۶-۳۱۸.
- یاری پور، ع. (۱۳۷۹). *بررسی تأثیر طرح مداخلات مشاوره خانواده بر میزان ثبت طلاق در محاکم دادگستری شهر قم*. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی رودهن.
- Booth, A. & Johanson, D.R. & Booth, A. (1983). **Measuring marital instability**. Journal of Marriage and Family, 45, 349-387.
- Booth, A. & Edwards, J. (1985). **Age at marriage and marital instability**. Journal of Marriage and Family, 47, 465-496.
- Bottonari, K. A., Roberts, J. E., Kelly, M. A. R., Kashdan, T. B., & Ciesla, J. A. (2007). **A prospective investigation of the import of attachment style on stress generation among clinically depressed individuals**. Behavior Research and Therapy 45, 179- 188.
- Brown.S.L.,Sanchez.L.A., Nock.S.L& 3Wright, J.D(2006).**Links between premarital cohabitation and subsequent marital quality, stability and divorce: a comparison of covenant versus standard marriage**. Journal of social science research,35.457-470.
- Crowell, J. A., Fraley, R. C., & shaver, P. R. (1999). Measurement of individual differences in adolescent and adult attachment In, J. Cassidy & P. R. shaver (Eds.), *Handbook of attachment: theory, research and clinical applications* (PP. 434-465). New York: The Guilford Press
- Flanagan, C. (1999). **Early socialization: sociability and attachment**. New York. NY: Rutledge.
- Gallo, L.C. & Smith, T.W. (2001). **Attachment style in marriag: Adjustment and responses to interaction**. Journal of Social and Personal Relationships, 18,174-190.
- Hahlweg.K.,&Richter.D.(2010). **Prevention of marital instability and distress**. Result of an 11-year longitudinal follow-up study.Journal of Behavior Research Therapy,48.377-383.
- Ly, T, M. (2010). **The relationship Between Adult Attachment Styles, Hostile Attribution bias and Aggression**, MA Dissertation, North Carolina University.

- Markus, D. R. (2003). **Addiction, attachment and social support**, PhD dissertation, Chicago school of professional psychology.
- Mikulincer, M. & Florian, V. & Cowan, P.A. & Cowan, C.P. (2002). **Attachment security in couple relationships: A systemic model and its implications for family dynamics**. Family Process, 41, 213.
- Waite.L.J.,Luo.Y., &Lewin .A.C(2009).**Marital happiness and marital instability: consequences for psychology well-being**. Journal of social science research.201-212.
- Yárnoz-Yaben, S. (2010). **Attachment style and adjustment to divorce**. The Spanish Journal of Psychology, 13, 210-219.
- Zimmermann, P., & Becker-Stoll, F. (2002). **Stability of attachment representations in adolescence: The influence of ego-identity status**. Journal of Adolescence, 25, 107-124.